

# ایستگاه

• سعیده موسوی زاده  
• تصویرگر: حمید خلوتی

## گردش علمی سال ۱۴۱۰



# پروویسی

احمد اکبر چوہر  
تصویرگر: حمید خلوتی

**ویژگی:** به نظر من پروویسی را می‌شود تا حدودی با کرونا مقایسه کرد. یعنی وقتی گرفتارش بشوی مصونیت نداری و باز ممکن است به سراغت بیاید.

**تاریخچه:** احتمالاً ویروس کرونا هم در اصل از یک بچه پرووی «ووهانی»\* به این طرف و آن طرف رفته است.

**تعریف:** باید بگویم وهشتاک‌ترین ویژگی یک آدم پرووی همین پرووی اوست. پرووی، پرووی است، همین طور که ماه، ماه است و گرم آسکاریس، گرم آسکاریس.



**چکیده مقاله:** من ناپار شرم به فاطر نیاز شدید جامعه و خانواده‌ها برای ریشه‌کن کردن فوری پرووی، فعلاً در حد یک پژوهش‌های درمان و مبارزه با آن و کلاً روش‌های مبارزه با آدم‌های پرووی و از خود راضی را بنویسم تا بعد به شکل کتابی گنره فرمتان ارائه بدهم.  
- به نظر من این‌ها همه پرت و پلا است.

- پیششیر شما؟  
- فرض کن یک آدم.  
- فب چه پور آدمی؟  
- مثلاً یک آدم فضول و پررو.

ملاحظه فرمودید. آدم پررو کلاً می‌فواهد مخالفت کند. هنوز از موضوع سر در نیاورده، مخالفت می‌کند. افلاقتش کپ دیو سفید است. باید همه چیز را برعکس بگویند تا کارتان راه بیفتد. بیایید یک امتحانی بکنیم:

- به نظر من، شما فیلی بامرام، فوش برفور و باکلاس هستید.  
- به هیچ وجه. من فیلی، از فوراضیم. آدم پررو همیشه دستش برای گرفتن چیزهای دراز است و کلاً بیب تمام مردم جهان را بیب فودش می‌داند.

- دو سه تا اسکناس رد کن  
- برم بیف بفورم  
- پیششیر شرمنده، هیچ پولی تو بیب نیست.  
- تو کارت چی؟  
- دو زار تهش مونده که نمی‌شه بگیرم.

- از یکی بگیر، زنگ بزن مامانت، به بابات بگو، فالهات، عمهات، دفتر فالهات، پسر عمه دفتر فاله بابات؛ به فکری بکن دیکه  
- روم نمی‌شه به جون تو. فیلی سفته.  
- فسیس فیالتی! منو بگو با کی رفیق شرم؟

مال است در مورد چیزهای صحبت شود و بچه پررو اظهار نظری نکند. در مورد پشه آتوفل، ماشین سواری، ماشین لباس شویی، لواشک، تراکتور، زرشک، بولدوزر، انرژی نیمه‌هسته‌ای، هسته فرما، برند لباس‌های سافت گینت بیساتو، گرانی تفم مرغ، ارزانی تفم مرغ، فلسفه ارسطو، مرسطو.

- کی می‌تونه به این سؤال جواب بده؟  
- ما آقا، بگیرم؟

- من که هنوز چیزی نپرسیدم؟  
- به هر حال می‌پرسین آقا  
معمولاً در خانواده، ممل گربه هم به این گونه پرروسانان گذاشته نمی‌شود. پدر پوری با او برفور می‌کند انگار چشمش به شاک انداز، زیر انداز یا فوقتش روانداز اختاره است.

- سلام پدر عزیز و بزرگوار. امیدوارم که سالم و قبحراق و تندرست باشید. اگر از احوال من فواسته باشید، باید بگویم که به وجود بی‌بدیل شما افتخار می‌کنم. شما فیلی ...

- پول می‌فوای مارمولک کوچولو؟  
- بله پدر عزیزم.  
- برو از بیب برندار  
البته رفتار مادر کمی تا قسمتی فرق می‌کند. به هر حال مهر مادری شامل مارمولک‌ترین فرزندان و نوه‌ها هم می‌شود.

- قریون مادر گلم برم. می‌دونی هیچ موجودی قشنگ‌تر از مادر نیست؟ مادر از بلبل و طوطی و سنجاب هم قشنگ‌تره. چری می‌گما.

- برو کیفم رو بپار به کم فرده پول دارم. واقعا می‌فواهد او را با فودتان ببرید گردش؟ فب احتمالاً کمی کثیف شده‌اید و تنتان می‌فارد. معوم نیست به هر حال، ولی اگر اعضا بتان را کیسه کشید، تقصیر فودتان است.

- اون یاقو رو بوم بده. به لیوان آب هم بده دیکه ببر به سیخ بوج برام بپار پایی دم نکشیده هنوز؟ اینا چرا مغزین نشره؟ بعضی‌هاش هم که سوخته اینا هم با بود که نشستیم!

«چرا در گنجه بازه، چرا دم مارمولک درازه ...»  
**درمان**  
پرووی مثل بیماری طاعون در دوران قدیم و کرونا در زمان حال، فعلاً هیچ درمان قطعی ندارد. علم پزشکی اگر می‌فواهد فودی نشان بدهد، باید در مورد



بیشتر بخوانیم

### ضرب العسل ها: ۲۰۰ ضرب المثل،

#### قصه شیرین فارسی

مؤلف: غلامرضا حیدری ابهری

سال چاپ: ۱۳۹۹

ناشر: جامعه القرآن الکریم

کتاب پیشرو مجموعه‌ای است از ۲۰۰ ضرب المثل که هر کدام قصه‌ای طولانی دارد. نویسنده آن‌ها را از بین هزاران ضرب المثل فارسی برگزیده و با توضیحاتی در این کتاب آورده است. در کنار برخی ضرب المثل‌های کتاب، ضرب المثل‌های مشابه نیز آمده‌اند.



دوش می آمد و من در افتخ  
سریک کوچو ریگر افتخ

لرزه افتار به جان و بدنم  
لرزه شد هر چه که مو داشت تنم

سیخ شد هر چه که مو داشت تنم  
کوپه را باز تصف کرده  
وسط جوب تگلف کرده

توی آن کوچو به آن زیبایی  
پوه آورده هفتضه تایی

زیرپل، قصه و قلمرو دارد  
دو سه انبار فقط، جو دارد

من که می ترسم از آن درج و سرش  
عهد کردم نروم دور و برش

تعم از ترس فلج شد پندری  
گیره دار است، به چی می فندی؟

ترسم از موش زیاد است، زیاد  
گیره هستم من بدبخت، ای دار

# مهربانان

مجموعه اسلامی



**راهکار دوم:** بگویند باشه و مثل  
دیو سفید برعکس عمل کنیند.

**راهکار سوم:** اگر همه این‌ها  
جواب ندارد، یک جلد از این جزوه  
را که بعداً کتاب می‌شود، به او هدیه  
بدهید. ثواب دارد.

**راهکار چهارم:** نداریم.

\* ووهان چین همان شعری است که  
بزرگ‌ترین و بهترین صادرات کرونا را به  
جهان داشته است؛ همان کووید نوزده که اگر  
کمی بیشتر روی آن کار می‌کردند، می‌توانستند  
بسیار کوویدش را هم صادر کنند.

واکسن پرویی بیشتر کار کند. در غیر این  
صورت باید کوره زمین با فونسردی تمام  
و کاملاً بدون فشنونت، مثل دایناسورها  
منقرضشان کند. اگر حوصله ندارید که تا  
آن زمان صبر کنید، چند راهکار ابتدایی را  
آویزۀ ذهنتان کنید:

### راهکار اول:

- اگر می‌فواست در مورد موضوعی اظهار  
نظر کند، بگویند تو خیلی عالیته، ولی فعلاً  
وقت ندارم.

- اگر خودش را به مارمولک‌مردگی هم  
زد، پولی به او قرض ندهید و بگویند فعلاً  
وقت ندارم.

- اگر شروع به پایه‌فویاری و تعریف و  
تمجید کرد، بگویند فعلاً وقت ندارم.

زجاج‌نیر

• امیرحسین زجاج‌نیر  
• حمید خلوتی

# آن یکی که عکس با عین در است

گرفت: «فواشک لب‌هاست؟»  
شهریار ای که به کنشش فوراً او را از شوک بیرون آورد  
گفت: «بله! ممنونم که آوردید.»  
کتاب، اگر گرفت و گفته: البته وقت نشد که بنویسم؛ ولی  
- «فواشک می‌زنم، البته وقت نشد که بنویسم»  
عکس‌هاش قهلی ممش بود»  
عکس‌هاش قهلی ممش بود»  
پسر با سر، حرف دوستش را تکرار کرد و با تأکید روی  
فعل «بود» گفت: «بله! عکس‌هاش قهلی ممش بود، پسر اون  
دوستش ادامه داد: «هالا که این رو آوردیم، پسر اون  
یکی که خودش عکس ماشین داشت رو برام بیاره»

میکوب شد، زبانش بند آمد.  
دوستش همان‌طور که می‌شستش را با زبان  
فیس می‌کرد و ورق می‌زد ادامه داد: «به شما  
تلفن به باش نوشته بودیم، نمی‌دانستم  
بود، پیدایش کن بعد از آن است؛ پیدا می‌کنم برات  
تا برگردم، خودش هم وسطش گزارشش هم نشه»  
می‌آزم، چشم‌های پسر میکوب بود. دوستش  
هنوز چشم‌های پسر مملک از روی کنشش و  
با رست‌های تپش مملک از روی کنشش

با رست‌های تپش کرد، توی پاکت گزارشش و  
گرفت: «بیا این همونیه که فواشک بودی، فقط...»  
دوستش کتاب را قاپید و گفت: «فیال‌ت تفت»  
دو سه روزه می‌فونم، پشش می‌آزم»

یک سال بعد، در خانه به صدا درآمد، پسر در را باز  
کرد. دوستش، لبخند بر لب و کتاب به دست،  
گرفت: «سلام، فونم؟ ببخشید به کم دیر شد»  
چشم‌های پسر یکهو روی رست‌های دوستش



مبعث  
حضرت رسول اکرم (ص)

اقرا باسم ربك الذی خلق  
۲۷ رجب سال چهلم عام الفیل بود  
و پیامبر (ص) در «غار حرا» مناجات  
می‌کردند که جبرئیل امین بر ایشان  
نازل شد و آیات اول «سوره علق» را  
همراه با مژده رسالت بر آن حضرت  
خواند. حضرت جبرئیل او را به  
خواندن به اسم رب دعوت کرد؛ ربی  
که انسان و همه چیز را آفریده است.  
به این ترتیب حضرت مأمور شد تا  
کفر و بت‌پرستی را از زمین بردارد و  
خداپرستی را رواج دهد و پیام وحی را  
به مردم برساند. حضرت محمد (ص)  
در این زمان ۴۰ سال داشتند و در  
مکه زندگی می‌کردند.

اسفند  
۱۱

